

### سقوط بابل عظیم

<sup>1</sup> بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد.<sup>2</sup> و به آواز زورآور ندا کرده، گفت: منهدم شد، منهدم شد، بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است!<sup>3</sup> زیرا که از خمر غضب آلود زنای او همه امت‌ها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولتمند گردیده‌اند!

<sup>4</sup> و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من، از میان او بیرون آید، مبدا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره مند شود.<sup>5</sup> زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلم هایش را به یاد آورده است.<sup>6</sup> بدو ردّ کنید آنچه را که او داده است و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پیاله ای که او آمیخته است، او را دو چندان بیامیزید.<sup>7</sup> به اندازه‌ای که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آنقدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خود می‌گوید: به مقام ملکه نشستهم و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید.<sup>8</sup> لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زورآور است، خداوند خدایی که بر او داوری می‌کند.

<sup>9</sup> آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را ببینند، گریه و ماتم خواهند کرد،<sup>10</sup> و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت: وای، وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورآور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد!<sup>11</sup> و تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی‌خرد.<sup>12</sup> بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود قُماری و هر طرف عاج و ظروف چوب گرانبها و

مس و آهن و مرمر،<sup>13</sup> و دارچینی و حماّ و خوشبویها و مُرّ و کندر و شراب و روغن و آرد میده و گندم و رمه‌ها و گله‌ها و اسبان و ارايه‌ها و اجساد و نفوس مردم.<sup>14</sup> و حاصل شهوتِ نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت.<sup>15</sup> و تاجران این چیزها که از وی دولتمند شده‌اند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتم کنان خواهند گفت: وای، وای، ای شهر عظیم که به کتان و ارغوانی و قرمز ملّیس می‌بودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرا در یک ساعت اینقدر دولتِ عظیم خراب شد.<sup>17</sup> و هر ناخدا و کلّ جماعتی که بر کشتیها می‌باشند و ملّاحان و هر که شغل دریا می‌کند دور ایستاده،<sup>18</sup> چون دود سوختن آن را دیدند، فریادکنان گفتند: کدام شهر است مثل این شهرِ بزرگ!<sup>19</sup> و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتمکنان فریاد برآورده، می‌گفتند: وای، وای، بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب کشتی بود، از نفایس او دولتمند گردید که در یک ساعت ویران گشت.<sup>20</sup> پس ای آسمان و مقدّسان و رسولان و انبیا شادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او کشیده است.

<sup>21</sup> و یک فرشته زورآور سنگی چون سنگ آسیای بزرگ گرفته، به دریا انداخت و گفت: چنین به یک صدمه، شهر بابل بزرگ منهدم خواهد گردید و دیگر هرگز یافت نخواهد شد.<sup>22</sup> و صوت بربطزان و مغّیان و نیزنان و کُرّانوازان بعد از این در تو شنیده نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صنعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید،<sup>23</sup> و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا که تجار تو اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امت‌ها گمراه شدند.<sup>24</sup> و در آن، خون انبیا و مقدّسین و تمام مقتولان روی زمین یافت شد.